

بررسی تأثیر سبکی تقی دانش از حافظ شیرازی

رجب توحیدیان*

چکیده

تقی دانش یکی از شعرا و فضلا و ارباب قلم اواخر دوره قاجاریه و اوایل دوره پهلوی است که با تأسی از سبک شعری شعرای پیشین، بخصوص شعرای اواخر قرن هشتم و اوایل نهم هجری، تحت تأثیر اشعار و عقاید حافظ شیرازی قرار گرفته است. تأثیر پذیری تقی دانش از حافظ را می توان از سه جنبه مهم سبک شناختی مورد بحث و بررسی قرار داد:

۱- اشعاری که شاعر، با تأسی از سبک شعری شعرای اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری، اشعار حافظ را از حیث موسیقی بیرونی شعر (وزن و عروض) و موسیقی کناری (قافیه و ردیف) یا سطح آوایی، مورد استقبال قرار داده و به جوابگویی از غزلیات حافظ پرداخته است.

۲- اشعاری که شاعر با تأسی از سبک شعری شعرای اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم، با وزن و قافیه و ردیفی دیگر و یا در همان وزن و قافیه و ردیف شعر حافظ، به بیان معانی و مضامین و دورن مایه های فکری اشعار حافظ پرداخته است.

۳- اشعاری که شاعر با تأسی از سبک شعری شعرای اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم، از حیث زبانی و لغوی، از ترکیبات و عبارات و اصطلاحات دیوان حافظ در تقویت افکار و عقاید خود سود برده است. این مقاله به بحث و تحقیق در سه زمینه مورد نظر در دیوان اشعار تقی دانش، همراه با ذکر شواهدی از دیگر شعرا پرداخته است.

کلید واژه‌ها: حافظ شیرازی، تقی دانش، تقلید و استقبال، وزن و قافیه و ردیف، معانی و مضامین.

* - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سلماس، دانشگاه آزاد اسلامی، سلماس - ایران. r_tohidiyan@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۰۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۵/۲۳

۱- مقدمه

محمد تقی ضیاء لشکر متخلص به دانش^۱، در سال ۱۲۴۰ شمسی در تهران چشم به جهان گشود^۲ و پس از فراگرفتن مقدمات ادب و معلوماتی که در آن زمان برای کسانی که خود را برای تصدی مشاغل دیوانی حاضر می‌ساختند، ضروری بود. در جوانی در خدمت مرحوم میرزا علی محمد صفا خوشنویس، به فرا گرفتن هنر خطاطی پرداخت و در محضر مرحوم ملا عبدالصمد یزدی و مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه، فنون عربیت و ادب و حکمت و علوم را که در آن زمان مورد توجه خاص دانشمندان و ارباب ذوق و معرفت بود، فراگرفت و به مطالعه و تصفح دیوان شعرای ایران و عرب همت گماشت. در آغاز خدمات دولتی خود در دبیرخانه میرزا علی اصغر اتابک به شغل منشی‌گری اشتغال داشت و پس از مدتی به آذربایجان (تبریز) در خدمت دیوان انشاء ولایت عهد به سر آورد. (دیوان، ۱۳۸۳، مقدمه: الف).

در وصف ترکان تبریزی گوید:

بدیدی حافظ ار ترکان تبریزی نبخشیدی سمرقند و بخارا را به خال ترک شیرازی
(دانش، ۱۳۸۳: ۲۰۹)

سمرقند و بخارا را به خال ترک شیرازی نمی‌بخشید حافظ دیده بود ار ترک تبریزم
(همان: ۵۰۷)

^۱ - مرحوم دکتر هوشنگ میر مطهری (داماد شاعر) در خصوص تخلص شعری شاعر می‌گوید: «... غزلی که مرتجلاً در برابر اهل ادب استقبال کرده و به موجب آن اساتید وقت تخلص «دانش» را به او داده‌اند» (دیوان، ۱۳۸۳، مقدمه: بیج)

^۲ - در کتاب سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر نوشته: محمد اسحاق و ترجمه اسماعیل برادران شاهرودی، در خصوص محل و سال تولد تقی دانش چنین آمده است: «دولتمرد و ادیب معاصر ایرانی، ملقب به ضیاء لشکر و مستشار اعظم، متخلص به دانش و معروف به حکیم سوری. وی در سال ۱۲۸۸ در تفرش به دنیا آمد و در تهران پرورش یافت. پدرش، میرزا حسین‌خان تفرشی، که ناصرالدین شاه به دلیل سیه چردگی او را به بلور ملقب ساخته بود، وزیر ناصرالدین شاه، حاکم تهران و رییس قورخانه بود.» (اسحاق، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۹۵). دانش در دیوان صراحتاً خود را از تفرش و از قریه قم دانسته است:

دانش! اگر ز تفرش و از قریه قمم من دم ز فهم می‌زنم از قم نمی‌زنم
(دیوان، ۱۳۸۳: ۴۹۷)

سپس در اوایل مشروطیت در جرگه آزادی خواهان درآمد و آثار منظوم و قصاید غراً که در حمایت از آزادی و نکوهش رژیم استبدادی سروده، نماینده آن دوره از عمر اوست. بعد از سقوط محمدعلی شاه و استقرار مشروطه دوم در سال ۱۳۲۷ هجری قمری، به سمت ریاست عدلیه فارس منصوب شده در مصاحبت سهام الدوله والی ایالت، به سرزمین سعدی و حافظ رهسپار گردید و آنجا اقامت جست. بعد از آن سالها سمت ریاست دبیرخانه ولایت فارس را تعهد می کرد و با فضلا و شعرای شیراز همدم بود. وی در سنین اخیر حیات نسبتاً طولانی خود به تهران بازگشت و ایام بازنشستگی و دوران نهایی عمر خویش را در پایتخت گذراند و به دیدار دوستان و سخن سرایان تهران - که محضرش را مغتنم شمرده و در ایام خانه نشینی از خرمن ذوق و دانش وی خوشه چینی می کردند - صرف اوقات می کرد. (همان، مقدمه: الف). دانش در اواخر عمر نابینا و خانه نشین شد. در ۲۵ اسفند ۱۳۲۶ درگذشت و در قم مدفون شد. (مشیر سلیمی، ۱۳۴۴: ۳۴۹).

دانش دبیر و نویسنده ای توانا بود، خط نستعلیق را بسیار خوب می نوشت. وی از کودکی خطی خوش داشت و در نه سالگی توانست دیوان حافظ را به خط خود بنویسد و در صرف و نحو، تاریخ و جغرافیا و زبان و ادبیات عربی تبخر داشت و عضو پیوسته فرهنگستان ایران از آغاز تأسیس آن (۱۳۱۴) بود. (مشیر سلیمی، ۱۳۴۴: ۳۴۵). دانش، شاعری را از کودکی شروع کرد. یازده ساله بود که قصیده ای هفتاد بیتی سرود که سبب شهرتش گردید. (برقی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۳۳۳).

۱-۱- پیشینه تحقیق:

در خصوص تأثیرپذیری و تقلید و استقبال شعرا و عرفا، بخصوص شعرا و عرفای اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم، از پیشینیان، کارهای تحقیقی با ارزشی از سوی محققان و استادان صاحب فن انجام پذیرفته است. اما در خصوص تأثیرپذیری و تقلید و استقبال تقی دانش از شعر پیشینیانی نظیر: حافظ، از حیث وزن و قافیه و ردیف، بیان معانی و مضامین و درون مایه های شعری و همچنین ترکیبات و اصطلاحات دیوان حافظ، تا به حال هیچ تحقیقی انجام نشده است. یگانه اثری که به زندگی شاعر، آثار و شعر و سبک شعری وی پرداخته است، مقدمه دیوان خود شاعر است که به قلم اساتید گرانقدر: مرحوم علی اصغر حکمت، مرحوم علامه جلال الدین همایی

و مرحوم دکتر هوشنگ میرمطهری (داماد شاعر) نوشته شده است. (دیوان، ۱۳۸۳، مقدمه: الف-له). از میان این سه بزرگوار تنها، مرحوم هوشنگ میرمطهری در یک سطر به امر تأثیرپذیری و استقبال و تقلید تقی‌دانش از حافظ شیرازی و سعدی اشاره ای کرده‌اند. (همان، مقدمه: یا). مقاله حاضر از جمله کارهای تحقیقی بکری است که به امر بررسی تأثیرپذیری سبکی تقی‌دانش از حافظ شیرازی، در سه زمینه مذکور پرداخته است.

۱-۲- شعر و سبک شعری دانش:

علی‌اصغر حکمت، در خصوص شعر و سبک شعری دانش می‌نویسند: «در قصیده سرایی شیوه قدما و مخصوصاً انوری و ظهیر فاریابی را تتبع بسیار کرده و به آن از نظر احاطه کامل به زبان و ادبیات عرب، چاشنی مخصوص بخشیده و سبکی خاص خویش پدید آورده که هم از حیث پختگی و انسجام الفاظ و جزالت بیان و هم از کثرت معانی و نکات دقیق و هم از لحاظ روانی و روشنی عبارات در دوران خویش کمتر نظیر داشت بلکه فرد و یکتا بود.» (همان: ب).

علامه جلال‌الدین همایی در این خصوص می‌نویسند: «مرحوم دانش شاعری به تمام معنی استاد بود و فنون و دقایق این هنر را به خوبی می‌دانست. گنجینه‌ای سرشار از لغات و اصطلاحات و اطلاعات متفرقه علمی و ادبی که برای شعرای کهنه کار مکتب قدیم در بایست است، در مخزن حافظه نیرومندش ذخیره داشت... در انواع شعر از قصیده و غزل و قطعه و... دست داشت و لیکن طبعاً قصیده‌سرا بود و در این شیوه از اساتید قدیم مخصوصاً خاقانی پیروی می‌کرد و به اسلوب او، لغات و اصطلاحات علمی و ادبی فارسی و عربی را در اشعار خود به کار می‌برد.» (همان: ه-و). دانش در قصیده حماسی می‌گوید:

مسعود سعدم در سخن خاقانی شروانیم	کاخ رفیع فضل را من بانیم من بانیم
برمن به چشم لطف‌بین ای وارث کسری وجم	در شعر حسن العجم دامن که خود می‌دانیم
	(دانش، ۱۳۸۳: ۱۲۴)

در جای دیگر بر خلاف عقیده پیشین گوید:

...من نه آن شاعر تبریزی قطران نامم	آرزومندی مدح شه مملان چکنم
------------------------------------	----------------------------

من نه شروانی و آن افضل دین خاقانی رخ پی شعر سوی درگه خاقان چکنم...؟
(همان: ۷۵۵)

هوشنگ میرمطهری (داماد شاعر) در خصوص شعر و سبک شعری تقی دانش می‌نویسند: «دوران تاریخی مصادف با ادوار زندگی این شاعر را محققان دوران بازگشت ادبی نام نهاده اند... بازگشت ادبی که در تاریخ ادبیات ایران از آن نام برده می‌شود از آن جهت است که پس از رکود و بی‌رونقی و کساد بازار ادب در دوران صفوی و نادر و زندیه و اوایل دوران قاجار پیدا شد بر اثر یک رشته پیوندهای نو که از خارج مرزهای ایران و کوشش ارباب قلم در داخل ایران به ادبیات ایران خورد چنانکه فرهنگ‌های کبیری در ادب فارسی در خارج از ایران تدوین شده و تحقیقات نوینی در ادبیات عرب و تاریخ اسلام و مخصوصاً شیعه در داخل ایران انجام و به زبان فارسی منتشر گردید و در سایه یک آرامش نسبی در عصر طولانی ناصری، آمادگی‌های فکری در محیط پیدا شده و این جنین در عصر مظفری متولد شد، یعنی آثار تحولات فکری از خارج و داخل در این دوران به طرز خاصی از الهامات شاعران و نویسندگان و ارباب قلم در محیط فضل و دانش آن روز پخش شد. در این بازگشت، گذشته از توجه به افکار تازه‌ای که از مغرب زمین در ایران راه یافته بود، توجهی خاص در طرز نگارش با تتبع در دیوان‌های اشعار قدما مخصوصاً دوران اولین شکفتگی ادبیات ایران بعد از اسلام پدید آمد و بعدها به کمالات معنوی و عرفانی که در قرن ششم و هفتم در عرفان ایران پیدا شد، نظرها دوخته شد و این دو معنی در بیان شعرای این عصر دیده می‌شود. مقلدین و تضمین‌کنندگان قصاید و غزلیات و کلیه قالب‌های شعری از **عنصری** شاعر مدیحه‌سرا و **منوچهری** عاشق وصف طبیعت و **ناصر خسرو** شاعر متکلم و **سنائی** و **مولوی** ستارگان قدر اول آسمان عرفان و **خاقانی** که بسیاری از این معانی را در اشعار خود به نحوی خاص گرد آورده بود، زیاد در این عصر دیده می‌شوند. دانش نیز در همین سیر پرآشوب و فتنه دوران زندگی خود، مثل این است که جمیع این سیر فطری از عشق ورزیدن به وصف طبیعت و مدیحه سرایی به عنوان ستایش مظاهر قدرت ازلیت و قصاید کلامی به تبعیت از **ناصر خسرو** و اشعار بلند عرفانی هم طراز **سنایی** و سرودن مثنویات به شیوه **مولوی** و احیاء تاریخ باستان به سبک **فردوسی** در بحر خاص و غزلیات دلکش به استقبال از **سعدی** و **حافظ** با مضامین بکر و

دیگر انواع سخن مانند ابن ایمنین و بسحاق اطعمه و... حتی قصاید آزادی خواهانه را در آثار خود گرد آورده و به دنیای ادب عرضه داشته است. از این جهت می‌توان گفت که دانش احیاء کننده جمیع سبک‌ها و طرزهای بیان مطالب بعد از اسلام در عصر خود بود. در دیوان‌های به جای مانده از دانش که بالغ بر بیست و چهار مجلد است از این که شاعر گاه و بیگاه این سلطه و عظمت را در خود حسّ نموده و خود را با اساتید بزرگ از قبیل خاقانی، ناصر خسرو می‌سنجیده زیاد به چشم می‌خورد و صراحتاً در اشعار خود می‌گوید فضیلت آنان بر من فضیلت تقدّم زمانی است.» (دیوان، ۱۳۸۳: ی-یا). با مطالعه بیانات هوشنگ میر مطهری معلوم می‌گردد که منظور ایشان از جمیع سبک‌ها و طرزهای بیان مطالب که دانش تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفته است، تنها دو سبک شعری خراسانی و عراقی بوده است، در حالی که نشانه‌های فراوانی از معانی و مضامین مکتب وقوع و واسوخت^۱ و همچنین سبک اصفهانی - هندی را نیز می‌توان در لابه لای معانی و مضامین شعری دانش سراغ گرفت.

در بند سوم ترکیب بند معروف وحشی بافقی با عنوان «شرح پریشانی» چنین آمده است:

... نرگس غمزه زنش این همه بیمار نداشت سنبل پر شکنش هیچ گرفتار نداشت

این همه مشتری و گرمی بازار نداشت یوسفی بود ولی هیچ خریدار نداشت

اوّل آن کس که خریدار شدش من بودم

باعث گرمی بازار شدش من بودم

(دانش، ۱۳۷۸: ۲۷۳)

^۱ - در ربع اوّل قرن دهم هجری مکتب تازه‌ای در شعر فارسی به وجود آمد که غزل را از صورت خشک و بی‌روح قرن نهم بیرون آورد و حیاتی تازه بخشید و در نیمه دوم همان قرن به اوج کمال خود رسید و تا ربع اوّل قرن یازدهم ادامه داشت. این مکتب تازه را که برزخی میان شعر دوره تیموری و سبک معروف به هندی «زبان وقوع» می‌گفتند. و غرض از آن بیان حالات عشق و عاشق از روی واقع بود. (گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۳). شعرای وقوعی تشخیص داده بودند که شعر سبک عراقی از واقعیت دور شده و کاملاً جنبه ذهنی و تخیلی یافته و در زیر بار سنن ادبی در حال فناست. پس باید به سوی حقیقت‌گویی و واقعیت (وقوع‌گویی) بازگشت. اما مسأله این است که قالب مسلط شعری، قرن‌ها غزل بود که دو قهرمان اصلی بیش ندارد: عاشق و معشوق! و همواره معشوق در حال اعراض از عاشق بیچاره است. آنان بر آن شدند تا این رابطه را دگرگون کنند: اکنون اولاً عاشق می‌تواند از معشوق اعراض کند و ثانیاً معشوق و رابطه‌های عاشقانه باید جنبه حقیقی بیابد. پس اساس شعر مکتب وقوع این است که وقایع بین عاشق و معشوق و حالات آنان مبتنی بر واقعیت باشد. (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۷۰). مکتب واسوخت هم شعری است که در آن بر خلاف سنت شعری غزل، عاشق از معشوق روی می‌تابد و دیگر ناز او را نمی‌خرد و به سراغ معشوق دیگر می‌رود. مبدع این طرز وحشی بافقی است. (همان: ۲۷۲).

تقی دانش از حیث وزن و قافیه و ردیف به استقبال شعر وحشی بافقی رفته و با تأسی از مکتب وی (وقوع گویی)، واقعیت را بر زبان رانده و خطاب به معشوق این گونه می‌سراید:

عشق من داد بـــ بازار نکوئیت رواج پیش از این حسن تو این رونق بازار نداشت
(همان: ۲۷۶)

تقی دانش با تأسی از وحشی بافقی، شاعر مسلم مکتب وقوع یا واسوخت، بی‌پرده خطاب به معشوق می‌گوید:

حلقه حلقه مکن آن زلف که از مار نترسم گر چه بسیار بترسیده‌ام این بار نترسم
(همان: ۵۰۰)

جانا! مناز از این مایه جمال تو شهره جمالی و من شهره کمال
دانی جمال زود پذیرد زوال لیک هرگز کمال را نبود در جهان زوال
(همان: ۴۶۹)

تنهای قمی، از شعرای معروف سبک هندی و دوره صفوی^۱، بر خلاف هنجار دیرینه ادب فارسی، که در آن بیشتر به سوختن عاشق(پروانه) در آتش عشق اشاره رفته است، در خصوص سوختن معشوق(شمع) می‌گوید:

محال است این که معشوق از محبت بی‌خبر باشد

مگو پروانه تنها سوخت، آتش نیز می‌سوزد

(قهرمان، ۱۳۹۰: ۹۷۶)

تقی دانش، با تأسی از تنهای قمی و هم‌نوا با وی و بر خلاف اکثریت شعرا، می‌گوید:

اگر پروانه سوزد، شمع هم از سوز نشیند بین در عاشق و معشوق، عهد دوستداری را

(دانش، ۱۳۸۳: ۲۴۱)

^۱ - میرزا محمد سعید قمی، فرزند حکیم محمدباقر است. تنها تخلص داشته است و جز آن با تخلص‌های سعید و حکیم نیز شعر می‌سروده است. با میرزا محمدحسین برادر بزرگ خود در سلک اطبای شاه عباس ثانی و مصاحب او بوده است. میرزا سعید از دوستان نزدیک مولانا صائب بوده است. (صیادان معنی، ۱۳۹۰: ۹۷۱)

صائب تبریزی - نمایندهٔ تمار عیار شاخهٔ ایرانی سبک هندی - از جمله شعرایی است که بیشترین تأثیر را بعد از حافظ شیرازی، در شکل‌گیری معانی و مضامین شعری تقی‌دانش داشته است. صائب تبریزی گوید:

موش با جاروب در سوراخ نتوانست رفت خواجه با چندین علایق چون به حق واصل شود؟
(صائب، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۳۰۳)

تقی‌دانش با تأسی از صائب گوید:

با قید علایق نه ای آزاد که نارد جاروب به دم بسته به سوراخ شود موش
(دانش، ۱۳۸۳: ۴۵۹)

۱-۳- آثار تقی‌دانش:

۱- دیوان هزار غزل ۲- دیوان قصاید ۳- دیوان مقطعات ۴- نوشین روان در شرح سلطنت انوشیروان ۵- ن و القلم شرح حال خطاطان در سه جلد ۶- بحر محیط در دوازده جلد ۷- بحیره خلاصه ای از بحر محیط ۸- اکسیر اعظم در چهار جلد ۹- لآلی شاهوار به امر وزارت فرهنگ ۱۰- جنت عدن به سبک بوستان ۱۱- فردوس برین به شیوهٔ گلستان^{۱۲} ۱۲- تذکرهٔ صدر اعظمی ۱۳- وجوه تسامی ۱۴ امثال حکم ۱۵- دیوان حکیم سوری در سه جلد ۱۶- تذکره آش کشکیان به شیوهٔ بسحاق اطعمه ۱۷- بیان حقیقت در شرح احوال خود (دیوان، مقدمه: له) ۱۸- علم بدیع فارسی (نیکو همت، ۱۳۲۷: ۶۸)

تقی‌دانش در غزلی در خصوص آثار خود این گونه می‌سراید:

... آب حیات می‌چکد از نوک خامه‌ام محروم از آن نداشت فلک چون سکندرم
هفتاد سال خامه ز دستم نیوفتاد هشتاد سال باشد و پنجاه دفترم...
(دانش، ۱۳۸۳: ۴۷۳)

^۱ - بحر محیط، اثر دیگر او، در دوازده جلد و حاوی مباحث اخلاقی و اخبار بود که با بخشی دیگر از آثارش، در حریقی که در اوایل مشروطیت در رشت اتفاق افتاد، از بین رفت. (رشید یاسمی، ۱۳۱۶: ۴۸). دانش آنچه را که از مثنوی بحر محیط باقی مانده بود، مجدداً جمع‌آوری کرده و نام آن را بحیره گذاشت. (نیکو همت، ۱۳۲۷: ۶۹).

^۲ - فردوس برین را به سفیر کبیر دولت عثمانی در تهران تقدیم کرده است. (همان: ۷۰).

۲- تأثر سبکی تقی دانش از حافظ شیرازی:

حافظ از شعر پیشینیان بهره فراوانی برده و گاه مضامینی را از آنان اخذ و یا اقتباس نموده است، اما بیشتر مضامین اقتباس شده را بهتر از صاحبان اصلی آنها به تصویر کشیده است. پژوهشگران حافظ شناس، از جمله استاد خرّمشاهی، پیشینه الفاظ و تعابیر و معانی و مضامین حافظ از دیگران را در ادبیات منثور و منظوم پیش از او، از رودکی گرفته تا عصر خود حافظ، مورد تتبع قرار داده‌اند، اما از تأثیر شاعران پیش از رودکی و دوره‌های اول رواج و گسترش زبان و ادب فارسی بر حافظ سخنی به میان نیاورده‌اند. «حافظ از اشعار شاعران قرن سوم و چهارم هجری، از نظر معانی و مضامین مشابه و نیز ترکیب‌ها و تعابیر و بخصوص وزن و قافیه و ردیف بهره‌ها برده است.» (محمّدی، ۱۳۸۷: ص ۱۳۷).

در سراسر دیوان حافظ یک بیت هم نمی‌توان یافت که به اعتبار «معنی» و «صورت» بی‌سابقه مطلق باشد. بر فرض محال اگر چنین موردی پیدا شود، این ماییم که از منشأ آن بی‌خبریم و نمی‌دانیم که حافظ در این سخن به کدام شعر و کدام تجربه شعری قبل از خود نظر داشته است؛ «بسیاری از آثار قدما و معاصران حافظ امروز برای ما باقی نمانده است. بنابراین آن مورد استثنایی و خاص هم پیشینه خود را داشته است ولی در این روزگار در اختیار ما نیست، یعنی دیوان شاعری که حافظ از او بهره جسته است یا از میان رفته یا ما از نسخه آن هنوز بی‌خبریم.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). «حافظ هیچ حرف تازه‌ای ندارد. همه حرف‌های او در دیوان‌های قدما و معاصرانش سابقه دارد. او یک هنر دارد و آن عبارت است از «آشنایی زدایی»، یعنی حرف‌های تکراری و دستمالی شده دیگران را در ساخت و صورتی نو عرضه کردن و همان «معنی بیگانه» در تعبیر شاعران عصر صفوی است.» (همان: ۱۰۴-۱۰۳). خود حافظ در این خصوص می‌گوید:

یک قصه پیش نیست غم عشق وین عجب کز هر زبان که می شنوم، نا مکرر است

(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۱۵)

حافظ - با وجود این که از مضامین شعری پیشینیان از قرن سوم تا عصر و زمانه خود، بهره فراوانی برده و حتی از حیث وزن و قافیه و ردیف به استقبال اشعار آنان رفته است - از جمله شعرای توانمند قرن هشتم و تمامی ادوار شعر فارسی است که از حیث وزن و قافیه و ردیف،

معانی و مضامین و دورن مایه‌های متشابه فکری و همچنین ترکیبات و عبارات و اصطلاحات شعری و... بیشترین تأثیر را بر شعرای بعد از خود، تا حال حاضر داشته است. تقی‌دانش از جمله شعرا و ادبای فاضل و صاحب قلم و صاحب سبک دوره قاجاریه و عصر پهلوی به شمار می‌روند که با تأسی از سنت شعری رایج اواخر قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم هجری تحت تأثیر اشعار و اندیشه‌های حافظ قرار گرفته است.

۱-۲- اولین تأثیر پذیری تقی‌دانش از حافظ بدان صورت است که با تأسی از سبک شعری شعرای قرن هشتم و نهم هجری (شعراي عهد شاهرخ)^۱ از حیث موسیقی بیرونی شعر (وزن و عروض) و موسیقی کناری (قافیه و ردیف) یا سطح آوایی، به تقلید و استقبال اشعار حافظ رفته است. به عقیده شمیسا: «... به سطح آوایی می‌توان سطح موسیقایی متن نیز گفت، زیرا در این مرحله متن را از لحاظ ابزار موسیقی آفرین، بررسی می‌کنیم. موسیقی بیرونی و کناری از بررسی وزن و قافیه و ردیف معلوم می‌شود» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۵۳). شفیع کدکنی، در خصوص سطح آوایی و موسیقایی شعر، می‌نویسند: «... همواره، شاعران بزرگ، آگاه و ناآگاه، بزرگترین شیفتگان موسیقی بوده‌اند و شعر خاستگاهی جز به موسیقی رساندن زبان ندارد و همه تعریف‌های شعر، در

۱- استاد صفا، در مورد خصیصه بارز سبکی شعرای اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری می‌نویسند: «از اعمال دیگری که نزد شاعران این دوره فراوان دیده می‌شود، تقلید شاعران است از گویندگان مقدم و یا حتی از معاصران. این تقلید به دو صورت در شعر جلوه کرده است: نخست: تقلید از سبک و شیوه سخنگویی استادان مقدم و دوم: جوابگویی یا استقبال از اشعار پیشینیان به همان وزن و قافیه و ردیفی که گفته شده بود. شاعران قصیده گوی این دوران به تمامی دنبال نهضتی را گرفته بودند که از اواخر قرن ششم هجری در آذربایجان و عراق عجم آغاز شده و در قرن هفتم و هشتم امتداد یافته بود. شیوه سخن گویی این قصیده سرایان بیشتر زیر نفوذ انوری، ظهیر، خاقانی، کمال‌الدین اسماعیل و... است و هنر نمایی بزرگ شاعران در آن بود که همه قصاید دشوار این شاعران را جواب گویند تا استادی و مهارت آنان بیشتر آشکار شود. نظیر کوشش‌های قصیده سرایان این عهد را در تقلید و استقبال از پیشینیان، در میان غزل‌سرایان این عهد نیز ملاحظه می‌کنیم. این دسته کوشیده‌اند تا سعدی، امیر خسرو دهلوی، حافظ، کمال خنجدی و... را مقتدای خود شمرده و غزل‌های آنان را پاسخ دهند و حتی شاعرانی هستند که برای این گونه کارها دیوانی خاص ترتیب داده‌اند.» (صفا، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۷۹-۱۷۸) «مطالعه دیوان شاعران قدیم هر چند غالباً طبع شاعر را به پیروی از سبک استادان قدیم می‌کشاند، تا حدی مانع ابداع و ابتکار می‌شود اما از جهت دیگر بسیار سودمند است، چه بیان شاعر با آشنایی به کیفیت بیان قدما و طرز ادای ایشان از خطا و زلل ممکن بر کنار می‌ماند و هم طبع شاعر در پروراندن معانی از پختگی و کمال شیوه استادان گذشته مایه می‌گیرد و نیز وحدت و پیوستگی خاصی در میان شعرا پدید می‌آید. در عهد شاهرخ، تقلید و پیروی از شاعران قدیم را رایج‌تر می‌بینیم. چه ضعف ابداع و خلاقیت شعری طبع شاعر را در دام تقلید معانی و مضامین و افکار و سبک بیان و اسلوب آنان رایج‌تر شد. (یار شاطر، ۱۳۸۳: ۷۸۹-۷۹۰). در این دوره شاعران غالباً آثار گذشتگان را تقلید و تبع می‌کردند و خود را در حد فهم و ذوق عوام متوقف نمی‌کردند... تقلید از خمسه نظامی و امیر خسرو دهلوی نیز در بین گویندگان رواجی دارد.» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۹۷).

تحلیل نهایی، بازگشتشان به این تعریف خواهد بود: «شعر، تجلی موسیقایی زبان است.» تصویر، معنی، بیان و همه و همه جلوه‌های گوناگون این موسیقینند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۳۹۰-۳۸۹). حافظ گوید:

دل می رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۱۸)

تقی دانش به علت شهرت و محبوبیت حافظ در عصر وی و ادوار پیشین و به علت عشق و علاقه وافر به حافظ و شعر و اندیشه‌های وی و همچنین به جهت نشان دادن مهارت و استادی خود در عرصه شعر و شاعری، بخصوص غزل، با تاسی از شعرای اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری، به استقبال شعر حافظ رفته است. دانش در وزن و قافیه و ردیف شعر حافظ گوید:

دانش: دور فلک ز کویش آواره ساخت ما را با مدعی بگویند کن ترک مدعا را

(دانش، ۱۳۸۳: ۲۳۲)

حافظ: آن ترک پری چهره که دوش از بر ما رفت آیا چه خطا دید که از راه خطا رفت؟

(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۳۷)

دانش: دیشب بر ما یار و سحر از بر ما رفت من با تو نگویم که چها گفت و چها رفت

(دانش، ۱۳۸۳: ۲۸۶)

حافظ: ما را ز خیال تو چه پروای شراب است خم گو سر خود گیر که خمخانه خراب است

(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۱۵)

دانش: صبح است و گل افشان بهار است و شراب است ای نو گل من خیز که نی نوبت خواب است

(دانش، ۱۳۸۳: ۳۲۸)

حافظ: دل و دینم شد و دلبر به ملامت بر خاست گفت با ما منشین کز تو سلامت بر خاست

(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۰۷)

دانش با تاسی از وزن و ردیف شعر حافظ و با قافیه‌ای متفاوت از شعر حافظ گوید:

دانش: در چمن قد تو با سرو خرامی برخاست سرو اندر بر قدت به غلامی بر خاست

(دانش، ۱۳۸۳: ۳۶۴)

حافظ: سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۷۰)

دانش: راه بر شانه گزر آن زلف دل آرا می کرد	نیمشب آن همه دل از سر خود وا می کرد (دانش، ۱۳۸۳: ۴۱۶)
میل بر باغ چو آن سرو دل آرا می کرد	خود در آینه سرا پای تماشا می کرد (همان: ۴۱۷)
حافظ: بیا و کشتی ما در شط شراب انداز	خروش و ولوله در جان شیخ و شاب انداز (حافظ، ۱۳۷۴: ۲۳۳)
دانش: «بیا و کشتی ما در شط شراب انداز»	سبو به خم بکن وز شراب ناب انداز (دانش، ۱۳۸۳: ۴۵۰)

۲-۲- دومین و بیشترین و در عین حال هنرمندانه‌ترین تأثیرپذیری تقی‌دانش از حافظ شیرازی بدان صورت است که با تأسی از سنت شعری رایج اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری^۱، در وزن و قافیه و ردیف دیگر و یا در همان وزن و قافیه و ردیف شعر حافظ، به بیان معانی و مضامین و درون مایه‌های اشعار حافظ پرداخته است. در این خصوص تفاوت آشکاری که مابین دانش و اکثر شعرای قرن نهم مشاهده می‌گردد، آن است که دانش، معانی و مضامین شعری حافظ و دیگر شعرای پیشین اعم از: معانی و مضامین عارفانه و عاشقانه و... را دقیقاً به همان صورت عارفانه و عاشقانه‌ای که مد نظر حافظ و شعرای پیشین بوده به کار می‌گیرد، درحالی که

^۱ کمال‌الدین حسین خوارزمی از جمله عرفا و شعرای اواخر قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم هجری است که همانند سایر شعر و عرفا، از مضامین و مفاهیم عاشقانه و عارفانه حافظ، در شکل الفاظ و عبارات متشابه، بهره جسته است. (توحیدیان، ۱۳۸۹: ۵۹). حافظ گوید:

یارب مباد آنکه گدا معتبر شود
(دیوان، ۱۳۷۴: ۲۱۵)

در تنگنای حیرتم از نخوت رقیب

کمال‌الدین حسین خوارزمی گوید:

گدای شهر مبادا که محترم باشد
(دیوان، ۱۳۷۵: ۷۲)

رقیبم از سر کویش به جور می‌راند

حافظ:

ثبت است بر جریده عالم دوام ما
(دیوان، ۱۳۷۴: ۱۰۲)

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

اکثر شعرای اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری (شعرای عهد شاهرخ) مضامین شعری حافظ و شعرای پیشین را با حفظ الفاظ و عبارات آن‌ها، در مدح و منقبت پیامبر و امامان و بیان اندیشه‌های عرفانی رایج عصر و زمانه خویش نظیر: وحدت وجود، تقابل عقل و عشق، وجود و ماهیت، ذات و اسما و صفات و... به خدمت می‌گیرند.^۱

حافظ: آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار به نام من دیوانه زدند
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۹۳)

دانش با تاسی از حافظ، و با وزن و قافیه و ردیفی غیر از شعر حافظ می‌گوید:

بار امانت تو را چون نکشید آسمان قرعه فال خیر و شر بهر بشر زد چرا
(دانش، ۱۳۸۳: ۲۲۵)

حافظ: چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب سروش عالم غیبم چه مزدها دادست

^۱ منصور حافظ شیرازی از جمله شعرای شیعی مذهب قرن نهم هجری به شمار می‌رود که هم‌نوا با سبک رایج زمانه خویش، از حیث وزن و قافیه و ردیف به استقبال اشعار حافظ رفته. تمامی معانی و مضامین شعر حافظ را به مدح و منقبت پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) و دین و شریعت اختصاص داده است. حافظ در وصف پیرمغان گوید:

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما
(دیوان، ۱۳۷۴: ۱۰۱)

منصور حافظ؛ با حفظ وزن و قافیه و ردیف شعر حافظ و بر خلاف عقیده وی در وصف شاه شریعت، پیامبر (ص) می‌گوید:

ره طریقت آمد و شاه شریعت پیر ما نیک داند در حقیقت پیر ما تدبیر ما
(دیوان، ۱۳۷۸: ۴۱)

حافظ در وصف صوفی گوید:

صوفی از پرتو می راز نهانی دانست گوهر هر کس از این لعل توانی دانست
(دیوان، ۱۳۷۴: ۱۱۹)

منصور حافظ، با تاسی از شعر حافظ و بر خلاف وی در منقبت حضرت پیامبر (ص) و حضرت علی (ص) گوید:

از محمد علی اسرار نهانی دانست هر چه می‌خواهی از این هر دو توانی دانست
نامه احمد مختار کتابی است کزو مرتضی حکمت و عرفان و معانی دانست
(دیوان، ۱۳۷۸: ۱۳۵)

کمال‌الدین حسین خوارزمی از جمله عرفا و شعرای اواخر قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم هجری است که مضامین و درون مایه‌های شعرای پیشین نظیر خاقانی را گرفته و همانند معاصرانش آن‌ها را در خدمت ولایت و در مدح و منقبت حضرت علی و امام رضا و در جهت بیان اندیشه‌های عرفانی رایج خود نظیر: تقابل عقل و عشق، وحدت وجود، وجود و ماهیت، ذات و اسما و صفات، تجلی وحدت در کثرت و... به کار می‌گیرد. (توحیدیان، ۱۳۸۸: ۶۵-۵۹)

که ای بلند نظر شاهباز سدره نشین نشیمن تو نه این کنج محنت آباد است
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۱۴)

دانش با تأسی از شعرای اواخر قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم^۱ - که تحت تأثیر معانی و مضامین حافظ قرار گرفته‌اند - در وزن و قافیه‌ای دیگر می‌گوید:

دانش: همچنان طاووس در بستان خرام چند چون جغدت نشیمن در خراب؟
(دانش، ۱۳۸۳: ۲۷۰)

حافظ: حلاج بر سر دار این نکته خوش سراید از شافعی نپرسند امثال این مسائل
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۵۷)

دانش با تبعیت از وزن شعر حافظ و با قافیه و ردیفی غیر از قافیه شعر حافظ می‌گوید:

دانش: آن نکته‌ای که گفته است منصور بر سر دار از مدعی نهران دار کز گفته های راز است
(دانش، ۱۳۸۳: ۲۸۷)

حافظ: کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۸۱)

دانش بر خلاف وزن و قافیه و ردیف شعر حافظ گوید:

دانش: باده و رطل گران، طبع من آرد شعر سرایم چسان، طبع که سرشار نیست
روان (دانش، ۱۳۸۳: ۲۹۷)

کی شعر نشاط آورش هست آنگاه که خاطری غمین است؟
(همان: ۳۲۹)

حافظ: میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست تو خود حجاب خودی حافظ! از میان برخیز
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۳۵)

^۱ - کمال‌الدین حسین خوارزمی گوید:

الا! ای طایر سدره نشیمن چرا کردی در این کاشانه مسکن
تو را از بهر جولانگه نزهت فرار از عرش رحمان است گلشن...
چو جغد ای طایر قدسی شاید به سر بردن در این ویرانه گلخن
(دیوان، ۱۳۷۵: ۱۴۳)

حجاب راه تویی حافظ! از میان برخیز خوشا کسی که در این راه بی حجاب رود
(همان: ۲۱۳)

دانش با تاسی از شعرای قرن هشتم و نهم هجری^۱ - که تحت تأثیر معانی و مضامین حافظ قرار گرفته‌اند - و با وزن و قافیه و ردیفی متفاوت از شعر حافظ، همان مضمون شعر حافظ را بیان می‌دارد:

دانش: بر گوی به دانش ز میان جای تو برخیز در بین من و دوست به جز دوست حجاب است
(دانش، ۱۳۸۳: ۳۲۸)

حافظ: هر گه که دل به عشق دهی خوش دمی بود در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۳۱)

دانش با تاسی از وزن شعر حافظ و با قافیه‌ای متفاوت از قافیه شعر حافظ گوید:

دانش: آن واضعی که وضع اساس جهان از اوست در کار خیر گفت تأخیر نی رواست
(دانش، ۱۳۸۳: ۳۲۹)

حافظ: گنج قارون که فرو می رود از قهر هنوز خوانده باشی که هم از غیرت درویشان است
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۲۰)

در اینجا مراد از درویشان، فقر است که به قارون گفتند: لا تفرح إن الله لا يحب الفرحین. کسی که گفته است: «مراد از درویشان حضرت موسی است مقصود بیت را نفهمیده است.» (سودی، ۱۳۷۲: ۱/ ۳۳۶). «در داستان قارون باید «درویشان» را ذکر عام و اراده خاص دانست. یعنی مراد از آن را موسی (ع) دانست. یا به معنی پاکان و پارسیان هم کیش و همدل با موسی (ع)

^۱ - کمال‌الدین حسین خوارزمی گوید:

حجاب طلعت جانان، تویی توست ای نادان حجاب از پیش برخیزد چو تو از خود شوی یکتا
(دیوان، ۱۳۷۵: ۱۱)

از تو حجاب من همگی از من است و بس برخیزد این حجاب چو من از میان روم
(همان: ۱۲۰)

گرفت.» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۵، ج اول: ۲۹۸). دانش هم عقیده با استاد خرم‌شاهی، «درویشان» را حضرت موسی دانسته و با تأسی از وزن و ردیف شعر حافظ و با قافیه‌ای دیگر می‌گوید:
دانش: قدرت ار حکمروا نیست به فرمان کلیم به زمین از چه رود گنج که از قارون است
(دانش، ۱۳۸۳: ۳۲۷)

حافظ: دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۶۷)

دانش با وزن و قافیه و ردیفی متفاوت از شعر حافظ گوید:

دانش: مس وجود تو در بوتۀ ریاضت به چو شد گداخته دانی که کیمیایی هست
(دانش، ۱۳۸۳: ۳۶۳)

حافظ: بنده پیر خراباتم که لطفش دایم است و نه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۳۱)

دانش با تأسی از قافیه و ردیف شعر حافظ و با وزنی متفاوت از وزن شعر وی گوید:

خوشا لطف شاهی که آن دایم است نه لطفی که گاه است آن گاه نیست
(دانش، ۱۳۸۳: ۳۷۲)

حافظ در مقام خودستایی می‌گوید:

صبحدم از عرش می‌آمد خروشی، عقل گفت: قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می‌کنند
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۰۱)

دانش با تأسی از حافظ گوید:

یارب این طرز سخن چیست که در چرخ برین قدسیان گفته دانش همه از بر کردند
(دانش، ۱۳۸۳: ۴۱۵)

هزار سلطنت دلبری بدان نرسد که در دلی به هنر خویش را بگنجانی
(حافظ، ۱۳۷۴: ۸۵)

به گوشه دلی ار خویش را بگنجانی چنان بود که جهانی تو کرده‌ای تسخیر
(دانش، ۱۳۸۳: ۴۴۳)

۲-۳- سومین تأثیرپذیری تقی دانش از حافظ بدان صورت است که با تأسی از شعرای اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری، از عبارات و ترکیبات و اصطلاحات شعر حافظ در بیان افکار و عقاید خود بهره می‌گیرد.

- | | |
|--|--|
| جامه‌ای بود که بر قامت او دوخته بود
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۰۷) | <u>رسم عاشق کُشی</u> و شیوه شهر آشوبی |
| <u>سنت عاشق کُشی</u> ، رسم گذاری چرا؟
(دانش، ۱۳۸۳: ۲۳۹) | عاشق دل‌داده را، نیست چو جان و تنی |
| باز مشتاق <u>کمانخانه ابروی تو</u> بود
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۰۶) | دل که از <u>ناوک مژگان تو</u> درخون می‌گشت |
| دل یقین کرد دگر سخت کمانی تو را
(دانش، ۱۳۸۳: ۲۳۹) | <u>تیر مژگان ز کمانخانه ابرو</u> چو زدی |
| در کشتن عشاق ره سهل تری نیست
(همان: ۲۷۹) | از <u>ناوک مژگان و کمانخانه ابرو</u> |
| که این <u>مفرح یاقوت</u> در خزانه توست
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۱۳) | علاج ضعف دل ما به <u>لب حوالت کن</u> |
| زین چشم درفشان بگرفته است خواب را
(دانش، ۱۳۸۳: ۲۴۵) | <u>لعل لب مفرح یاقوت</u> و این گهر |
| دور چون با عاشقان افتد، <u>تسلسل بایش</u>
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۴۰) | <u>ساقیا!</u> در گردش ساغر <u>تعلل</u> تا به چند |
| <u>ساقی!</u> <u>تسلسل بایدت</u> بر دور افکن جامها
(دانش، ۱۳۸۳: ۲۵۳) | آئیم ما ز میکده، رطل و سبو یکجا زده |
| همدم گل نمی شود یاد سمن نمی‌کند
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۹۷) | <u>سرو چمان</u> من چرا <u>میل چمن</u> نمی‌کند |
| گاه در سایه <u>سرو چمنی</u> باید رفت
(دانش، ۱۳۸۳: ۲۸۴) | تا مرا هست به سر سایه <u>آن سرو چمان</u> |

- دیدی آن قهقهه کبک خرامان حافظ! که ز سر پنجه شاهین قضا غافل بود
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۰۵)
- بس قهقهه کبک شنیدیم ز کهسار با خنده تو قهقهه کبک دری چیست؟
(دانش، ۱۳۸۳: ۲۸۸)
- مگر تو شانه زدی زلف عنبر افشان را که باد غالیه سا گشت و خاک عنبر بوست
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۳۴)
- مگر به طبله عطار بر گذشته صبا که باد غالیه بار است و باغ غالیه بوست
(دانش، ۱۳۸۳: ۳۲۷)
- ندیم و مطرب و ساقی همه اوست خیال آب و گل در ره بهانه
(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۲۸)
- ندیم و مطرب و ساقی سرود و قول و غزل دریغ کاین همه بر جاست یار جانی نیست
(دانش، ۱۳۸۳: ۳۵۷)

نتیجه گیری

تقی دانش یکی از شعرا و فضلا و ارباب قلم اواخر دوره قاجاریه و اوایل دوره پهلوی است که با تأسی از سبک شعری شعرای پیشین، بخصوص شعرای اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری، از حیث موسیقی بیرونی (عروض و وزن) و موسیقی کناری (قافیه و ردیف) و بیان معانی و مضامین و درون مایه‌های فکری متشابه و همچنین بیان ترکیبات و عبارات و اصطلاحات، تحت تأثیر اشعار و افکار حافظ شیرازی قرار گرفته است. دانش به علت شهرت و معروفیت حافظ در عصر وی و ادوار پیشین و به علت عشق و علاقه وافر به حافظ و اندیشه‌های وی و همچنین به جهت نشان دادن مهارت و استادی خود در عرصه شعر و شاعری، با تأسی از پیشینیان، از حیث وزن و قافیه و ردیف، به استقبال شعر حافظ رفته است. بیشترین و هنرمندانه‌ترین تأثیرپذیری دانش از حافظ بدان صورت است که با تأسی از سنت شعری رایج در قرن هشتم و نهم هجری، در وزن و قافیه و ردیف دیگر و یا در همان وزن و قافیه و ردیف شعر حافظ، به بیان معانی و مضامین و درون مایه‌های اشعار حافظ پرداخته است. در این مورد تفاوت آشکاری که مابین دانش و اکثر شعرای اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری مشهود می‌گردد، آن است که دانش، معانی و مضامین شعری حافظ و دیگر شعرای پیشین را اعم از عاشقانه و عارفانه و... درست به همان شکل عارفانه و عاشقانه‌ای که مد نظر حافظ و شعرای پیشین بوده به کار می‌گیرد، در حالی که اکثر شعرای اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری (شعرای عهد شاهرخ) مضامین شعری حافظ و شعرای پیشین را با حفظ الفاظ و عبارات آنها، در مدح و منقبت پیامبر و امامان و بیان اندیشه‌های عرفانی رایج عصر و زمانه خویش نظیر: وحدت وجود، تقابل عقل و عشق، وجود و ماهیت، ذات و اسما و صفات، تجلی وحدت در کثرت و... به خدمت می‌گیرند.

فهرست منابع و مآخذ

کتاب‌ها:

- ۱- اسحاق، محمد. (۱۳۶۳)، *سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر*، ج ۲ (دو جلدی)، مترجم: اسماعیل برادران شاهرودی، تهران: طلوع، چ اول.
- ۲- برقعی، سید محمدباقر، (۱۳۹۱)، *سخنوران نامی معاصر ایران*، ج ۲ (دو جلدی)، قم: دارالعلم، چ سوم.
- ۳- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۴)، *دیوان*، با مجموعه تعلیقات و حواشی علامه محمد قزوینی، به اهتمام: عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر، چ پنجم.
- ۴- حافظ، منصور، (۱۳۷۸)، *دیوان*، به اهتمام: سیداحمد بهشتی شیرازی، تهران: روزنه، چ اول.
- ۵- خرماهی، بهاء‌الدین، (۱۳۷۵)، *حافظ نامه (دو جلدی)*، ج اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ هفتم.
- ۶- دانش، تقی (مستشار اعظم)، (۱۳۸۳)، *دیوان*، تهران: دانشگاه تهران، چ دوم.
- ۷- رشید یاسمی، غلامرضا، (۱۳۱۶)، *ادبیات معاصر* (ذیل بر ترجمه جلد چهارم تاریخ ادبی ایران ادوارد براون).
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۴)، *سیری در شعر فارسی*، تهران: سخن، چ چهارم.
- ۹- سودی بسنوی، محمد، (۱۳۷۲)، *شرح سودی بر حافظ*، چهار جلدی، ج اول، ترجمه عصمت ستارزاده، تهران: انتشارات زرین و نگاه، چ سوم.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۳)، *موسیقی شعر*، تهران: آگاه، چ چهارم.
- ۱۱- _____، (۱۳۹۱)، *رستاخیز کلمات (درس گفتار هایی درباره نظریه ادبی صورت‌نگرایان روس)*، تهران: سخن، چ اول.
- ۱۲- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۴)، *سبک شناسی شعر*، تهران: فردوس، چ اول.
- ۱۳- _____، (۱۳۷۴)، *کلیات سبک شناسی*، تهران: فردوس، چ سوم.

- ۱۴- صائب تبریزی، میرزا محمدعلی، (۱۳۷۵)، *دیوان، ج اول و سوم و ششم*، به اهتمام: محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی، چ سوم.
- ۱۵- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۰)، *تاریخ ادبیات در ایران، ج چهارم*، تهران: فردوس، ج هفتم.
- ۱۶- قهرمان، محمد، (۱۳۷۶)، *برگزیده اشعار صائب و دیگر شعرای سبک هندی*، تهران: سمت، چ اول.
- ۱۷- _____، (۱۳۹۰)، *صیادان معنی (برگزیده اشعار سخن سرایان شیوه هندی)*، تهران: امیر کبیر، چ دوم.
- ۱۸- کلیم کاشانی، ابو طالب، (۱۳۷۶)، *کلیات*، به تصحیح و مقدمه و تعلیقات: مهدی صدری، دوجلدی، تهران: همراه، چ اول.
- ۱۹- گلچین معانی، احمد، (۱۳۷۴)، *مکتب وقوع در شعر فارسی*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چ اول.
- ۲۰- مشیرسلیمی، علی اکبر، (۱۳۴۴)، *سخنوران نابینا یا کوران روشن بین*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی فریدون علمی، چ اول.
- ۲۱- وحشی بافقی، کمال الدین، (۱۳۷۷)، *کلیات دیوان*، مقدمه سعید نفیسی، حواشی: محمود علمی (درویش)، تهران: جاویدان، چ هفتم.
- ۲۲- یارشاطر، احسان، (۱۳۸۳)، *شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمه اول قرن نهم) یا آغاز انحطاط در شعر فارسی*، تهران: دانشگاه تهران، چ دوم.

مقالات:

- ۱- توحیدیان، رجب، (۱۳۸۸)، «تأثیر پذیری کمال الدین حسین خوارزمی از خاقانی و خصایص سبکی وی»، فصلنامه علمی- پژوهشی (بهار ادب)، سال دوم، شمار چهارم، شماره پی در پی: ۶، صص: ۵۹-۶۵

- ۲- _____، (۱۳۸۹)، «تأثیرپذیری کمال‌الدین حسین خوارزمی از پیشینیان عرفانی»، فصلنامه علمی- پژوهشی زبان و ادب فارسی واحد همدان (ادبستان)، سال اول، شماره دوم، صص: ۸۳ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۶
- ۳- _____، (۱۳۸۹)، «تأثیرپذیری کمال‌الدین حسین خوارزمی از حافظ»، ماهنامه حافظ، شماره ۶۸، ص: ۵۹.
- ۴- _____، (۱۳۸۸)، «تضاد معانی و مضامین در دیوان صائب تبریزی»، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی واحد اراک، سال اول از دوره جدید، شماره دوم، صص: ۹۲-۹۳
- ۵- محمدی، هاشم، (۱۳۸۷)، «تأثیر شاعران سده‌های سوم و چهارم هجری بر حافظ»، مجله علمی- پژوهشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، سال چهارم، شماره ۱۱: ص: ۱۳۷
- ۶- نیکو همت، احمد، (۱۳۲۷)، «زندگی و آثار دانش»، مجله ارمنان سال ۲۳، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۲۷